



گسترش زبان انگلیسی و پیامدهای آن بر زبان پارسی دری در بیست سال پسین سده ی چهاردهم

پوهندوی عبدالقیوم طیب

دیپارتمنت پارسی دری، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بدخشان.

qaiumtayeb@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0004-8427-4208>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی اراکاید

چکیده

زبان انگلیسی در فرایند جهانی شدن یگانه زبان میانجی و دانش و فناوری جدید است. از همین لحاظ، کشورهای مختلف فراگیری این زبان را در برنامه‌های آموزشی خویش طراحی کرده‌اند. افغانستان نیز به عنوان یک عضو از خانواده‌ی جهانی بی‌نیاز از آموزش زبان انگلیسی نبوده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فراگیری زبان انگلیسی در بیست سال پسین سده ی چهاردهم در مقایسه با دهه‌های پیشین بسیار گسترده بوده و شمار زیادی از شهروندان کشور به زبان مذکور تسلط پیدا کرده‌اند. با این حال، آموزش این زبان در دو دهه‌ی پسین بدور از چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نبوده است. در عین حال که آموزش زبان انگلیسی در جامعه‌ی افغانستان جنبه‌های مثبتی داشته، محدودیت‌ها و مشکل‌های را نیز در راستای تقویه و کارکرد زبان پارسی دری و نیز ارزش‌های فرهنگی و بومی کشور به دنبال داشته است. چون، فراگیری زبان انگلیسی در آموزشگاه‌های رسمی و غیر رسمی خیلی برنامه‌محور نبوده و به گونه‌ی عمده منفعلانه صورت گرفته است. این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه‌ی نظریه‌ی انتقادی زبان فیلیپسون صورت گرفته، تبیین می‌دارد که آموزش منفعلانه و غیر انتقادی زبان انگلیسی در جامعه‌ی افغانستان چالش‌زا بوده و محدودیت‌های را برای زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی (مانند: زبان و فرهنگ پارسی دری) ایجاد کرده است. بنابراین، کارگزاران و مسئولان حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و تحصیلی مکلف‌اند که برنامه‌های زبان‌آموزی زبان‌های خارجی را بازنگری کنند و بر مبنای نظریه‌ی انتقادی زبان، یک برنامه‌ی منظم و سنجیده شده‌ی آموزشی را طراحی نمایند. تا با استفاده از آن زبان‌های خارجی مانند زبان انگلیسی به شکل درست فراگرفته شود و زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی حمایت و تقویت گردد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، زبان انگلیسی، زبان پارسی دری و افغانستان

The Spread of the English Language and Its Consequences on the Parsi Dari Language in the Last Twenty Years of The Fourteenth Century

Author
Email
Orcid

Abdul Qayum Tayeb

parsi Dari, Humanity and Literature Faculty,

Badakhshan University

qaiumtayeb@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0004-8427-4208>

Abstract

In the process of globalization, English is the only mediating and technology language. So, different countries have designed the learning of this language in their educational programs. Afghanistan, as a member of the global family, has not been without the need of English language education. The findings of this research show that the learning of the English language in the last twenty years of the 14th century was very extensive compared to the previous decades, and a large number of citizens of the country have mastered on this language. Nevertheless, teaching of this language in the last two decades has not been needless of social and cultural challenges. At the same time, the teaching of English language in the Afghanistan society has positive aspects, it also has limitations in the direction of strengthening of Parsi Dari language and cultural and native values of the country. So, learning English in formal and informal schools is not program-oriented and has mostly been done passively. This research, which was conducted by using of the descriptive-analytical method and based on Phillipson's critical theory of language, explains that the passive and non-critical teaching of English in the Afghanistan society is challenging and creates limitations for local languages and cultures (such as: Parsi Dari language and culture). Therefore officials of the educational, cultural and academic fields are obliged to review foreign language learning programs and design a regular and measured educational program based on the critical theory of language.

Keywords: Education, English language, Parsi Dari language and Afghanistan

مقدمه

توجه به یادگیری زبان انگلیسی و گسترش برنامه‌های آموزشی و فرهنگی آن به عنوان زبان میانجی، در فرایند جهانی شدن چالش‌ها و محدودیت‌های فراوانی را برای زبان‌ها و فرهنگ‌های ملی غیر انگلیسی‌زبان (مانند زبان و فرهنگ پارسی دری) خلق کرده است. در فرایند جهانی شدن، انگلیسی تنها زبانی است که اغلب کشورهای دنیا به آموزش و یادگیری آن تأکید دارند. این زبان در برخی از کشورها به عنوان زبان دوم و در برخی از کشورهای دیگر، به مثابه‌ی زبان خارجی فراگرفته می‌شود. از این لحاظ، می‌توان گفت که اکثر کشورهای دنیا به گونه‌ی رسمی یا غیر رسمی فراگیری زبان انگلیسی را در برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خویش طراحی و برنامه‌ریزی کرده‌اند. افغانستان نیز از جمله کشورهای است که در برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود، آموزش زبان انگلیسی را به عنوان یک زبان خارجی و در عین حال، زبان دانش و فناوری تدوین و طراحی نموده است. علاقه و نیز نیاز به فراگیری زبان انگلیسی در افغانستان بسیار گسترده بوده است. تا آن‌جا که، اکثر از خانواده‌ها و شهروندان تدریس زبان انگلیسی را در فرستادن فرزندان‌شان به مکتب‌ها و نهادهای تحصیلی (به ویژه در دو دهه‌ی پسین سده‌ی چهاردهم) ملاک قرار داده‌اند. اما نظر به وضعیت‌های اجتماعی- فرهنگی و با توجه به کاستی‌های گسترده در برنامه‌های آموزشی زبان انگلیسی (به خصوص در آموزشگاه‌ها)، سطح فراگیری آن بسیار پایین بوده و ممکن از هر صد نفر یکی موفق به تسلط زبان مذکور به گونه‌ی نه بسیار عالی شده است. یکی از علت‌های که سطح فراگیری زبان مذکور در افغانستان پایین بوده، بدون شک عدم معیاری بودن برنامه‌های آموزشی این زبان از یک‌سو و جنبه‌ی تجارتي بودن آن از سوی دیگر می‌باشد. طوری که، به جز از سازمان‌های رسمی مانند: نهادهای تحصیلی و چند مرکز خاص آموزش زبان انگلیسی، بقیه مراکزهای که به گونه‌ی رسمی و غیر رسمی در شهرها و استان‌های افغانستان زمینه‌ی آموزش زبان انگلیسی فراهم نموده‌اند؛ از برنامه‌ها و شیوه‌های غیر معیاری و مبتنی بر منفعت خود استفاده کرده‌اند که این موضوع از یک‌طرف باعث بی‌ثمر شدن تلاش‌های فراگیران زبان انگلیسی شده و از طرف دیگر سبب از خود بیگانگی فرهنگی آن‌ها و نیز کم‌جلوه دادن زبان و فرهنگ پارسی دری گردیده است. افزون بر این، بی‌برنامه‌گی و عدم نظارت سازمان‌های مسؤول آموزش و پرورش از مراکزهای آموزشی زبان انگلیسی از دیگر علت‌ها می‌تواند به حساب آید. بی‌پروایی سازمان‌های مربوط در ارتباط به کنترل آموزشگاه‌های زبان انگلیسی به اندازه‌ی گسترده است که حتا تعداد زیادی از این مراکزها مجوز فعالیت خود را اخذ نکرده‌اند. در چنین حالت، روشن است که زبان انگلیسی به گونه‌ی غیر معیاری و منفعل تدریس می‌شود که براین‌د آن زبان‌بار بوده و پیامدهای ناگوار و ویرانگر فرهنگی را به دنبال دارد.

تبیین مسأله

فراگیری زبان انگلیسی در زمان ما به عنوان زبان جهانی شده و دانش جدید برای همه ملت‌ها تا حدودی یک مسأله‌ی ضروری است. جوامع انسانی برای دسترسی به دانش جدید و برقراری ارتباط با هم نیاز به آموزش و برنامه‌ریزی زبان انگلیسی دارند. چون، زبان انگلیسی اکنون حیثیت زبان میانجی و پیوند را دارد و ملت‌ها با آموزش این زبان می‌توانند از روی داده‌های مهم علمی، هنری، فرهنگی و اجتماعی اطلاع و آگاهی حاصل نمایند. از این لحاظ، آموزش زبان انگلیسی در جامعه‌ی افغانستان نیز یک ضرورت غیر قابل انکار است. اما مسأله‌ی اصلی این است که فراگیری زبان مذکور چه چالش‌ها و محدودیت‌های را بر زبان و فرهنگ بومی (زبان و فرهنگ پارسی‌دري) در دو دهه‌ی پسین سده‌ی چهاردهم یا دوره‌ی جمهوریت در افغانستان خلق کرده است؟ زبان و فرهنگی که روزگاری از کرانه‌های چین تا شبه‌قاره‌ی هند و از رشته‌کوه‌های خراسان تا ترکیه‌ی عثمانی همچو زبان میانجی فعال بود. اکنون در دهکده‌ی جهانی، با ظهور نهادها و شرکت‌های کلان بازرگانی و فرهنگی و به اثر توسعه‌ی بی‌سابقه‌ی زبان انگلیسی، زبان مذکور با چالش‌های اجتماعی- فرهنگی و زبانی گسترده روبه‌رو بوده است که هرگونه بی‌پروایی و بی‌برنامه‌گی خطری است تلافی ناپذیر. با در نظر داشت این فرضیه که گسترش زبان انگلیسی باعث تضعیف و به حاشیه‌رفتن بیشتر زبان پارسی‌دري می‌شود، در این پژوهش مسأله مزبور را با کارگیری از روش توصیفی- تحلیل و مبتنی بر رویکرد انتقادی فیلیپسون توصیف و تحلیل نموده‌ایم.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: گسترش زبان انگلیسی در جامعه‌ی افغانستان چه پیامدهای را بر زبان و فرهنگ پارسی‌دري در دوره‌ی جمهوریت خلق کرده است؟
پرسش‌های فرعی:

- ۱- تأثیرهای منفی ناشی از آموزش زبان انگلیسی را چگونه می‌توان مدیریت کرد؟
- ۲- چه سازوکارهای بخاطر اصلاح برنامه‌های آموزشی زبان انگلیسی باید روی دست گرفته شود؟

اهمیت تحقیق

بررسی گسترش زبان انگلیسی و پیامدهای ناشی از آن بر زبان پارسی‌دري در فرایند جهانی شدن بر پایه‌ی یک رویکرد انتقادی فعال (امپریالیسم زبانی فیلیپسون) از دو لحاظ درخور اهمیت است: (۱) هوشیاری زبان را در جامعه‌ی آموزشی، تحصیلی و فرهنگی افغانستان به ویژه در میان فراگیران زبان انگلیسی افزایش می‌دهد و (۲) ارزش داشتن برنامه‌ریزی زبانی و تدوین یک سند راهبردی را در عرصه‌های آموزش زبان انگلیسی روشن می‌کند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: هدف اصلی روشن کردن پیامدهای منفی گسترش زبان انگلیسی بر زبان و فرهنگ پارسی دری در دو دهه ی پسین سده ی چهاردهم خورشیدی در افغانستان است.

هدف های فرعی:

۱- ارایه کارشیوه های مدیریت پیامدهای منفی آموزش زبان انگلیسی و نیز مشخص نمودن سازوکارهای اصلاح برنامه های آموزشی زبان زبان انگلیسی.

۲- پیشنهاد راه کارهای مشخص و واضح بخاطر تقویه ی زبان پارسی دری در برابر زبان جهانی شده ی انگلیسی.

پیشینه ی تحقیق

در حوزه ی زبان پارسی دری راجع به جهانی شدن و گسترش زبان انگلیسی، پیامدها و مظاهر آن به ویژه در جمهوری اسلامی ایران پژوهش های چندی انجام پذیرفته است. یکی از آن پژوهش ها «جهانی شدن و گسترش زبان انگلیسی» پژوهش آفاکل زاده و داوری است. ایشان در این اثر به تحلیل ظرفیت ها و نقص های «سند فرادستی» آموزشی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از رویکرد انتقادی امپریالیسم زبان انگلیسی و نظریه ی لیبرال به شکل مقایسه یی پرداخته اند. یافته های پژوهش مذکور نشان می دهد که توسعه ی زبان انگلیسی در عصر موسوم به جهانی شدن پیامدهای مثبت و منفی فراوانی را برای نظام های زبانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی ایران به همراه دارد. از دیگر پژوهش های که در این زمینه صورت گرفته، اثری است از عموزاده و گل احمر تحت عنوان «انگلیسی به عنوان زبان میانجی و تأثیرات آن بر زبان های دیگر». پژوهنده گان در این مقاله به بررسی تأثیرهای زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی جهانی بر زبان های دیگر پرداخته اند. نتایج بدست آمده از این اثر مبین آن است که آمار فزاینده ی کاربران و گسترده گی کاربردهای زبان انگلیسی به گونه یی است که عده ی باور دارند که این زبان در مقام یک زبان جهانی به هیچ گروه خاصی از سخن گوینان تعلق ندارد. یعنی، گسترش زبان انگلیسی یک پدیده ی خنثا دانسته شده است. کار دیگری که در ارتباط با جهانی شدن و توسعه ی زبان انگلیسی صورت گرفته، پژوهشی است از «حسینی» تحت عنوان «امپریالیسم زبانی یا زبان امپریالیسم: ضرورت های مواجهه با زبان انگلیسی در کشورهای اسلامی». یافته های این اثر روشن می نماید که هژمونی زبان انگلیسی موجب پدید آمدن آسیب ها و چالش های گسترده ی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ایدئولوژیک در تمام کشورهای اسلامی می شود. به همین سان، از دیگر پژوهش های که به نحوی با مسأله ی حاضر در ارتباط است، می توان از مقاله ی «جهانی شدن و ضرورت های اصلاح دوره های آموزش زبان انگلیسی در ایران» اثر «رحیمی» و

«بنی‌لو» و نیز «زبان و فرهنگ بیگانه، زبان و فرهنگ رسمی: چالش‌ها و چشم‌اندازها» اثری از «لیلا تاجیک» را نام برد. با توجه به گفته‌های بالا، تبیین می‌شود که پژوهش حاضر از جنبه‌های مختلف با تحقیق‌های پیش از خود تفاوت دارد. برای مثال، داده‌های به دست آمده در این پژوهش با استفاده از رویکرد انتقادی زبانی فیلیپسون مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است. هم‌چنان، برگزیده شدن روش توصیفی-تحلیلی از دیگر تفاوت‌های این پژوهش است. افزون براین، از نظر زمان و مکان و شرایط اجتماعی و فرهنگی این پژوهش در فضای متفاوت از پژوهش‌های پیشین صورت گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که پژوهش کنونی از هر لحاظ نسبت به تحقیق‌های پیش از خود متفاوت و جدید بوده و در نوع خود می‌تواند چالش‌های را در زمینه‌ی گسترش زبان انگلیسی و محدودیت‌های فراروی زبان پارسی‌دری پاسخ گوید.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. فرایند کار طوری طراحی گردیده که پس از شناسایی مشکل یا مسأله، نخست مواد مورد ضرورت از منابع و پایگاه‌های معتبر گردآوری شده و پس از مطالعه‌ی دقیق و یادداشت‌برداری، داده‌های بدست آمده با کارگیری از رویکرد امپریالیسم زبانی فیلیپسون که یکی از نظریه‌های انتقادی در حوزه‌ی زبان‌شناسی کاربردی به شمار می‌رود، مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است. نظریه‌ی امپریالیسم زبانی در سال (۱۹۹۲م.) در ارتباط به هژمونی و گسترش بی‌پیشینه‌ی زبان انگلیسی در بریتانیا مطرح شد. بر پایه‌ی این نظریه، توسعه‌ی زبان انگلیسی در فرایند جهانی شدن، باعث گسترش فزاینده‌ی زبان مذکور در بخش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک به گونه‌ی آرام و بی‌سروصدا می‌شود. افزون براین، در تحلیل داده‌های این پژوهش، از رویکرد لیبرال نیز نظر به ضرورت کار گرفته شده است. رویکرد لیبرال برخلاف نظریه‌ی امپریالیسم زبانی به این مسأله تأکید می‌کند که گسترش زبان انگلیسی به هیچ‌وجه جنبه‌ی سیاسی ندارد و توسعه آن به گونه‌ی کلی طبیعی و غیر سیاسی است. به همین سان، از میان نرم‌افزارهای مدیریتی و استناددهی، در این پژوهش از نرم‌افزار اندنوت در سراسر متن استفاده صورت گرفته است.

نتایج و یافته‌ها

گسترش زبان انگلیسی و پیامدهای منفی آن بر زبان پارسی‌دری در دوره‌ی جمهوری: در فرایند جهانی شدن فراگیری زبان انگلیسی برای اغلب کشورها یک مسأله‌ی الزامی است. چون، جهان معاصر طوری طراحی و آماده شده که بدون دسترسی و مهارت به زبان انگلیسی انسان قادر به برقراری ارتباط و انجام فعالیت‌های علمی، هنری، فرهنگی و اطلاعاتی نمی‌باشد. به این دلیل که «زبان بسیاری از مجله‌های علمی، کنفرانس‌های بین‌المللی، زبان رسمی

سازمان ملل متحد، زبان بیش از دوسوم سایت‌های اینترنتی جهان و نیز زبان بیش از یک میلیارد و سه‌صدهزار انسان دنیا انگلیسی است» (رحمی و نبی‌لو، ۱۳۸۷: ۳). با توجه به یافته‌های یک پژوهش «کریمی» (۲۰۰۱) انگلیسی زبان دوم نهضت ترجمه و نیز حوزه‌ی آموزش و تحصیلات عالی در بسیاری از کشورها است (۳). انسان امروز بدون فهم زبان انگلیسی نمی‌تواند ادعای شهروند جهانی را نماید. پس هرکسی بخواهد با جهان امروز تعامل داشته باشد، می‌باید که زبان آن (انگلیسی) را بیاموزد. از همین سبب، آموزش زبان انگلیسی اکنون به یکی از بحث‌های داغ زبان‌شناسی کاربردی تبدیل شده است. در زبان‌شناسی کاربردی^۱ فراگیری زبان انگلیسی جنبه‌های مثبت و منفی دارد. اغلب از زبان‌شناسان کاربردی، اعتقاد دارند که در فرایند جهانی شدن آموزش زبان انگلیسی همچو زبان میانجی و قدرت‌های مرکز، ضمن مقبولیت‌ها و خوبی‌ها، در تضعیف و حتا فراموشی زبان‌های بومی و ملی اثر ژرف به جا گذاشته است. اما از آنجاکه این فرایند به صورت خیلی تدریجی و آرام دنبال می‌شود؛ به گونه‌ی اغلب مورد توجه جامعه زبانی واقع نمی‌شود. این در حالی است که در دهکده‌ی جهانی از بین رفتن زبانی، مسأله‌ی نگران‌کننده به نظر می‌رسد. بدین لحاظ، زبان‌شناسانی چون: «دیویدکرسنال» و «دانیل تل» جهانی شدن زبان انگلیسی را عامل اساسی و تأثیرگذار در از میان رفتن زبان‌ها به شکل شتابنده‌ی آن می‌دانند. به باور آنان، در فرایند جهانی شدن، نیازمندی به یک زبان میانجی ضروری است. چون در جهان امروز بشر به یک زبان خاصی که بتواند به واسطه‌ی آن اطلاعات و ارتباط‌ها را برقرار نماید، نیاز دارد و این نیازمندی باعث پدیدار شدن زبان انگلیسی همچو زبان جهانی شده است. به نظر آنان در روند جهانی شدن گسترش فرهنگ غربی با گسترش زبان غربی ارتباط تنگاتنگ دارد. یعنی، یک رابطه‌ی نمادین میان جهانی شدن و زبان جهانی وجود دارد. بنابراین، شناختن یک زبان خاص به عنوان زبان جهانی دو پیامد منفی دارد: (۱) باعث بی‌علاقه‌گی مردم به فراگیری سایر زبان‌ها می‌شود و (۲) باعث حذف و ناپدید شدن زبان‌های کوچک و اقلیت‌ها می‌شود (با تصرف، معینان، ۱۳۹۶: ۶۵).

در فرایند جهانی شدن، زبان انگلیسی به دلیل جایگاه، کارکرد و تأثیرگذاری‌های خاص خود، به عنوان زبان میانجی و جهانی شناخته شده است. «اسپالسکی»^۲ به گونه‌ی صریح اذعان می‌نماید که زبان انگلیسی در دنیای کنونی به عاملی تبدیل شده که باید در سیاست‌های زبانی هر جامعه‌ی بدان توجه خاص صورت گیرد. نونان^۳ نیز تبدیل شدن زبان انگلیسی را به مثابه‌ی زبان جهانی موضوعی می‌شمارد که در هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی ملت‌های مختلف به نحوی

۱ - کاربردشناسی، کاربرد زبان را بخشی از تعامل بشر تلقی می‌کند (لیرزی، ۱۳۹۶: ۲۲).

۲ - Spolsky

۳ - Nunan

جدی تأثیرگذار خواهد بود» (آفاگل زاده و داوری، ۱۳۹۳: ۱۸۲). این مسأله ما را نیز بر می‌انگیزد که در برنامه‌ریزی‌های زبانی خویش، به چگونگی آموزش زبان انگلیسی به صورت کارشناسانه و غیر منفعلانه توجه داشته باشیم. باید گفت معیار جهانی شدن یک زبان (برای مثال زبان انگلیسی) به هیچ روی به ویژه گی‌های ذاتی و کاربردی و یا ویژه گی‌های زبان‌شناختی و ساختاری آن ارتباط ندارد. چنان‌که جهان تا اکنون، جهانی شدن یا میانجی‌گری چندین زبانی چون: لاتین، یونانی، عربی، فرانسوی و پارسی دری را که در یک دوره‌ی بلند از کرانه‌های چین تا آسیای صغیر و شام را زیر پوشش داشت، تجربه کرده است (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). بنا براین، گسترش و بالنده گی زبان‌ها و به خصوص موقعیت یافتن آن‌ها همچو زبان جهانی، به طور معمول وابسته به جایگاه سیاسی، نظامی و میزان اقتدار قدرت‌های مربوط به آن‌ها و یا صاحبان آن‌ها بوده است. بدین معنا که، هر ملت و جامعه‌یی که جایگاه سیاسی، اجتماعی و نظامی عالی دریافت نمود، تلاش می‌نماید که زبانش نیز محور قرار گیرد و بر زبان‌های دیگر نفوذ نماید. آن گونه‌که آمریکا و بریتانیا، در دنیای امروز این جایگاه را دریافت نموده اند. بدین لحاظ، انگلیسی به زبان جهانی بدل شده است. این زبان «پس از جنگ جهانی دوم، زبان‌های رقیب خویش (فرانسوی، اسپانیایی، روسی و هلندی) را از پیش رو برداشت و بعد از فروپاشی شوروی و ظهور پدیده‌ی جهانی شدن، به زبان جهانی تبدیل شد. «اجلالی» می‌گوید پدیده‌ی جهانی شدن سه چیز را به همراه آورده است: ۱) محدودیت حوزه‌ی نفوذ و اقتدار دولت‌های ملی؛ ۲) رشد بخش خصوصی و ۳) گسترش زبان انگلیسی در صنعت، تجارت و مسائل فرهنگی» (اجلالی، ۱۳۹۳: ۱۸).

هرچند بر پایه‌ی «نظریه‌ی نسبیت زبانی» یادگیری زبان انگلیسی از یک سو باعث افزایش بیداری و هوش فرهنگی می‌شود، اما از سوی دیگر از خود بیگانه گی زبان آموزان را به دنبال دارد. ازاین رو، می‌توان گفت که آموزش زبان انگلیسی دو دیدگاه را در پی دارد: ۱) نگاه مثبت به آموزش زبان انگلیسی. مبتنی براین نگاه، زبان انگلیسی در جایگاه یک زبان جهانی پیش‌نیازی برای شرکت در محافل علمی، ورود به بازار کار جهانی، تعامل‌های اجتماعی و اقتصادی یا ورود به نهادهای تحصیلی معتبر جهان، پیشبرد بسیاری از امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی، دسترسی و دریافت اطلاعات فزاینده از شبکه‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های معتبر علمی، تقویه‌ی هوش فرهنگی و غیره. ۲) نگاه منفی و ناخوشایند به آموزش زبان انگلیسی که مطابق آن، آموزش زبان مذکور می‌تواند وجهه‌یی از واقعیت امپریالیسم زبانی قلم‌داد شود (زینی‌وند و نادری، ۱۳۹۸: ۱۸۹) و مبتنی بر آن از خودبیگانگی زبانی و فرهنگی اتفاق بیفتد. اما با در نظر داشت «نظریه‌ی امپریالیسم زبانی» آموزش زبان انگلیسی به مثابه‌ی زبان جهانی هم‌واره تهدیدی برای زبان‌های ملی و بومی قلم‌داد می‌شود. چنان‌که بر اساس این رویکرد، در فرایند جهانی شدن،

زبان‌های کوچک و غیر نگارشی، زبان‌های قومی و حتا زبان‌های ملی آسیب‌های جدی را متقبل می‌شوند. «رابرت فیلیپسون» در کتاب خود به نام «امپریالیسم زبان» ترویج و گسترش بی‌سروصدا و هوشمندانه‌ی زبان انگلیسی را در سایه‌ی تلاش‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشورهای مرکز، از یک طرف موجب افزایش منافع و خواسته‌های گفتمان غالب (فرداست) در کشورهای حاشیه (فرودست) دانسته و از سوی دیگر، موجب تضعیف یا نابودی فرهنگ‌ها و زبان‌های ملی و محلی در بلند مدت می‌داند. وی می‌نگارد: هرچاکه انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را به زبان خود تغییر دادند؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند. برای مثال، در شبه‌قاره‌ی هند زبان پارسی دری را که چندین سده زبان رسمی و دولتی بود و همه فعالیت‌های رسمی به واسطه آن صورت می‌پذیرفت، پس از ورود انگلیس‌ها بدین سرزمین؛ زبان پارسی دری در این کشور ممنوع کرده شد و به عوض آن، زبان انگلیسی رایج گردید (حسینی، ۱۳۹۵: ۴۶). «به گفته‌ی یکی از مسؤلان «یونسکو»، حدود ۷۰۰۰ زبان در جهان کاربرد دارد که بیش از (۵۰ درصد) آن‌ها، طی چند نسل دیگر در روند جهانی شدن از بین خواهد رفت (نعیمی برچلوبی و فوزی، ۱۳۹۵: ۶). براساس پژوهشی که معینیان (۱۳۹۶) انجام داده، بیش از (۹۵ درصد مردم جهان به کم‌تر از (۱۰۰) زبان سخن می‌گویند. وقتی قصه چنین است که کم‌تر از (۵) درصد مردم جهان با هزاران زبان گوناگون گفت‌وگو می‌کنند؛ نتیجه این است که اغلب این زبان‌ها، زبان گروه‌های کوچکی از مردم اند که در صورت تثبیت قطعی یک زبان به عنوان زبان جهانی، زمان مرگ‌شان بسیار زودتر از حد انتظار فرارسیده است (۶۵).

به هر حال، زبان پارسی به مثابه‌ی یکی از بارورترین زبان‌های جهان با توجه به نحوه‌ی نگاهی که جوامع مرکز به جامعه زبان پارسی دری به ویژه ایران و افغانستان دارد، بی‌تأثیر از تهدیدهای زبان انگلیسی در نتیجه‌ی قرار گرفتن آن همچو زبان میانجی یا جهانی نبوده است. طوری که، گسترش زبان انگلیسی در دوره‌ی بیست‌ساله‌ی جمهوریت از طرفی ساحت کاربرد زبان پارسی دری را با گذشت هر روز محدود نموده و از سوی دیگر وضعیت موجود، زمینه‌ی ورود صدها واژه‌ی بیگانه به خصوص «زبان انگلیسی» را همچو «زبان جهانی» از طریق دادوستدهای بازرگانی، فناوری و فرهنگی بدین زبان مساعد کرده است. افزون بر آن، پارسی‌زبانان دانش‌آموخته به زبان انگلیسی، مهاجران پس‌برگشته به وطن، حضور نیروهای خارجی در سال‌های اقتدار جمهوریت، موجودیت نهادهای کمک‌رسان خارجی، حضور شرکت‌های کلان تجارتي غرب، ایجاد مرکزهای تدریس زبان انگلیسی در سراسر کشور، استفاده از زبان انگلیسی برای تدریس در برخی از واحدهای

تحصیلی دولتی و خصوصی از جمله فاکولته‌های «پزشکی^۴»، «مهندسی^۵» و «اقتصاد»، کاربرد گسترده‌ی زبان انگلیسی در نهادهای ملکی و نظامی، (به ویژه وزارت تحصیلات عالی)، نصب لوحه‌های تجارتي و بازرگانی به زبان انگلیسی در سراسر استان‌های افغانستان از جمله کابل، استفاده از الفبای انگلیسی برای نوشتن متن‌های زبان پارسی دری، بی‌برنامه‌گی حکومت برای پاسداری از جایگاه زبان‌های ملی، نبود فرهنگستان در افغانستان، عدم برنامه‌ریزی دقیق زبانی از سوی سازمان‌های مربوط، نا آگاهی اکثریت مطلق از مدرسان زبان انگلیسی در کانون‌های آموزشی زبان انگلیسی از شأن و هویت زبان پارسی دری، پایین بودن سطح هوشیاری زبان در جامعه پارسی زبان به ویژه افغانستان، برتر شمردن زبان و فرهنگ غربی و انگلیسی نسبت به زبان و فرهنگ بومی، نبود برنامه‌ی مدون و جامع برای یادگیری زبان انگلیسی در آموزشگاه‌های دولتی و غیر دولتی، برخورد منفعلانه و خنثا با گسترش زبان انگلیسی و فرهنگ غربی، بی‌تفاوتی رسانه‌ها و پخش گسترده‌ی فرهنگ غربی از طریق سریال‌ها و فلم‌های انگلیسی و نیازمندی‌های کاری و وظیفوی به زبان انگلیسی حتا در پایین‌ترین پوست‌های اداری، مانند (بست‌های ۳-۴) و نیز ارزش چند برابر سند انگلیسی در برابر سند زبان پارسی دری و غیره از علت‌های بوده اند که دامنه‌ی تأثیرگذاری زبان جهانی انگلیسی را در قلمرو زبان پارسی دری در بیست‌سال پسین سده‌ی چهاردهم خورشیدی گسترده‌تر نمود. افزون براین‌ها، ایجاد فضای یادگیری زبان انگلیسی و ارج گذاری اجتماعی و وظیفوی به کسانی که انگلیسی را فراگرفته بودند نسبت به آنانی که از این مهارت محروم بودند و ملاک قرارگرفتن تدریس زبان انگلیسی در نهادهای آموزشی و تحصیلی از سوی خانواده‌ها و ده‌ها موضوع دیگر نیز به گسترش و غلبه‌ی زبان انگلیسی و فرهنگ غربی را افزود. هرچند اکنون نیز تدریس زبان انگلیسی در نزد برخی از خانواده‌ها و شهروندان کشور ملاک انتخاب مرکزها و نهادهای آموزشی و تحصیلی اند، اما به مانند دوره‌ی جمهوریت نظر به تغییر جوی نظامی- سیاسی خیلی جدی گرفته نمی‌شود. چون، اکنون زبان انگلیسی معیار گزینش افراد در کرسی‌های اداری و نظامی نیست. اگرچه، در حوزه‌ی تحصیلات عالی و گزینش اعضای علمی نهادهای تحصیلی، تسلط بر زبان انگلیسی هنوز یکی از شرایط بسیار اساسی است. بنابراین، با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی افغانستان و نیز با در نظرداشت سیاست‌های غرض مند کشورهای منطقه و جهان به خصوص جوامع مرکز، آموزش بی‌رویه‌ی زبان انگلیسی از اثر حضور نیروهای خارجی و تسلط کامل آنان بر زمین و فضای افغانستان و نیز نیازمندی‌های

- Medical^۴- Engineering^۵

کاری، «جهانی شدن زبان انگلیسی» خطری جدی بود که هر روز اقتدار زبان پارسی‌دري را تهدید می‌کرد. اگر کارگزاران فرهنگی و آموزشی و نیز زبان‌شناسان و گوینده‌گان زبان پارسی‌دري روی موضوع تمرکز نکنند و یک طرح جامع و فراگیری را برای تقویت و پاسداری زبان مزبور طراحی نکنند، زبان پارسی‌دري در افغانستان ممکن به سرنوشت بسا از زبان‌های دیگر دنیا که در نتیجه‌ی «جهانی شدن» فراموش شده، یا لاقلاً از ساحه‌ی رسمی و علمی دور انداخته شده اند، مواجه خواهد شد.

بدون شک زبان انگلیسی امروز جایگاه مسلطی را در عرصه‌های مختلف علمی، بازرگانی، زبانی و فرهنگی به خود اختصاص داده و آرام آرام زبان پارسی‌دري را نیز در این زمینه‌ها به گونه‌ی گسترده به حاشیه رانده است. چنان که، تعداد زیادی از دانش‌آموخته‌گان، بازرگانان، اهالی سیاست، پزشکان و استادان را ناگزیر نموده که برای تأمین ارتباط آسان‌تر و خوب‌تر باید از زبان مسلط جهان (انگلیسی) استفاده نمایند. هرچند در دهکده‌ی جهانی با توجه به نظریه‌ی امپریالیسم زبانی، جوامع حاشیه، مانند: افغانستان نمی‌تواند، نقش کاربردی و اهمیت فناوری و علمی زبان انگلیسی را نادیده بگیرد و سهل‌انگاره آن را به گونه‌ی کلی از برنامه‌های آموزشی خویش حذف نماید؛ اما می‌تواند بر اساس رویکرد انقادی و غیر منفعلانه هم به آموزش زبان انگلیسی توجه نماید و هم به تقویت و گسترش زبان خود بپردازد. این یک واقعیت پذیرفتنی است که جامعه‌ی افغانستان نمی‌تواند برنامه‌ی آموزش زبان انگلیسی را از دستور آموزشی خود به صورت قطعی کنار بگذارد. چون، آموزش زبان انگلیسی برای ملت‌ها و کشورها در روزگار ما یک مسأله‌ی ضروری است. بنابراین، الزامی می‌نماید که از زبان پارسی‌دري به مثابه‌ی بخشی بزرگ و اساسی فرهنگ خود و به عنوان معرف هویت و تاریخ خویش پاسداری نماییم و در عین حال طی یک برنامه‌ی مدون و ارزیابی شده، به آموزش زبان انگلیسی توجه کنیم.

کارشیوه‌های عملی برای اصلاح برنامه‌های آموزش زبان انگلیسی و حفظ

زبان پارسی‌دري: زبان پارسی‌دري میراث گران‌بهای نیاکان ما است که بخشی بزرگی از هویت و شخصیت ملی مان بدان بازشناخته می‌شود. هستی معنوی ما پارسی‌زبانان یا به تعبیر مولانا «اندیشه‌ی ما»؛ یعنی آن بخشی از هستی ما که به حیات ما ارزش می‌بخشد، فقط در ظرف همین زبان شکل گرفته، گسترش، عمق و بقا می‌یابد. زبان پارسی‌دري ابزار فعل‌پذیری ما نیست که اگر فاسد و مخدوش شد، بتوانیم آن را دور بیندازیم و زبان دیگری مانند عربی یا انگلیسی را اختیار کنیم. زبان پارسی‌دري ظرفی است که در طول بیش از هزار سال ارتباط متقابل و سازنده با محتواهای اندیشه‌ی ما داشته است و به برکت این ارتباط تا حد زیادی شکل پذیرفته است و به

نوبه‌ی خود به اندیشه‌ی ما شکل داده است و دست کم، با برخی از ظریف‌ترین و ژرف‌ترین جنبه‌های رمزی و معنوی آن یکی شده است. ازاین رو است که اگر داناترین و خلاق‌ترین پارسی‌زبانان، عربی‌فهمان و انگلیسی‌دانان جهان گرد آیند و همه توانایی‌های زبانی خویش را روی هم بریزند؛ ممکن، قادر نخواهند بود که محتوای اندیشه‌ی متفکران چون مولانا و حافظ را به درستی در ظرف زبان عربی یا انگلیسی بریزند. وانگهی پارسی‌زبانان امروزی نیز جزء از دریچه‌ی زبان پارسی‌دری، قادر نیستند که به جهان معاصر بنگرند و آن را بشناسند (محمدنژاد عالی زمینی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). با توجه به چنین ظرفیتی، اما زبان پارسی‌دری امروز به صورت گسترده با تهدیدهای جهانی شدن مواجه شده است که اگر زبان‌شناسان کاربردی و آگاهان فرهنگی برنامه‌ی سنجیده و انتقادی را بخاطر بقا و بالنده‌گی زبان مذکور روی دست نگیرند، در آینده‌ی نه چندان بلند، مبتنی بر شرایط خاص سیاسی و اجتماعی افغانستان؛ شاهد هرچه بیشتر به حاشیه رفتن زبان مزبور در بخش‌های گوناگون اداری، آموزشی، تجارتي، رسانه‌یی و سیاسی خواهیم بود.

به حاشیه رفتن زبان پارسی‌دری ازاین ساحه‌ها، بدون شک نگران‌کننده است. چون زبان پارسی‌دری، معرف هویت، فرهنگ و ارزش‌های تمدنی ما است. پس در دنیای جهانی شده امروز، ما ضمن یادگیری و استفاده از زبان جهانی انگلیسی، مکلف به تقویت و گسترش زبان و فرهنگ خودی و مادری هستیم. بنابراین، در این پژوهش یک‌رشته از کارشویه‌ها جهت تقویت و انکشاف زبان پارسی‌دری پیشنهاد شده است تا در چارچوب آن‌ها بتوانیم جلو نفوذ بی‌رویه و غیر ضروری زبان جهانی شده‌ی انگلیسی و زبان‌های دیگر را با تدوین یک راهبرد منظم و نقادانه‌ی معیاری بگیریم

(۱) تدوین یک راهبرد فراگیر و جامع برای آموزش زبان انگلیسی در سطح مکتب‌ها و نهادهای تحصیلی. این موضوع از مسؤولیت‌های اساسی حکومت است. هرچند ارایه یک راهبرد جامع و پاسخ‌گو در جامعه چون افغانستان کار ساده و آسانی نیست. به دلیل این که، افغانستان با چالش‌های متعدد ساختاری و فرهنگی مواجه است. با این وجود تدوین یک راهبرد کارشناسانه و دقیق برای تقویت زبان پارسی‌دری و حفظ ارزش‌های فرهنگی یک اولویت است. تا در روشنی آن از یک‌طرف جلوی ورود و نفوذ بی‌رویه‌ی زبان جهانی شده‌ی انگلیسی را بگیرد، و از سوی دیگر بتوانیم با جهان امروزی در ارتباط باشیم و نیز بر پایه‌ی آن، داشته‌های فرهنگی و زبانی خویش را تقویت و پاسداری نماییم. درست، افغانستان به مثابه‌ی یک جامعه‌ی حاشیه، از لحاظ فرهنگی،

اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک نسبت به کشورهای موسوم به مرکز یا اهل زبان انگلیسی تفاوت-های برجسته‌ای دارد. با این وجود جامعه‌ی ما بی‌نیاز از آموزش زبان جهانی نیست، لذا، ما به تدوین یک سند راهبردی ضرورت داریم که از یک طرف از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خویش دفاع کنیم و از سوی دیگر بی‌ارتباط با جهان امروز و فناوری‌های موجود نباشیم. این کار می‌باید که به دور از هر گونه افراط و تفریط و بر پایه‌ی نظریه‌ی نقادانه زبان صورت گیرد.

۲) برنامه‌ریزی و طراحی مواد آموزشی، گزینش روش‌ها و فن‌های تدریس معیاری با در نظر داشت ارزش‌های بومی، فرهنگی و ایدئولوژیکی. یافته‌های ما نشان می‌دهد که تدریس زبان انگلیسی در آموزشگاه‌های زبان انگلیسی در داخل کشور به صورت کارشناسانه صورت نمی‌گیرد. کانون‌های آموزشی زبان انگلیسی در افغانستان به گونه عمده، مواد و منابع درسی خود را از نهادهای مربوط «گفتمان مرکز» یا کشورهای انگلیسی زبان به هزینه‌ی هنگفت خریدار می‌نمایند که در برنامه‌ی درسی ایشان هیچ گونه ارزش فرهنگی و بومی لحاظ نشده است. آموزش این مواد و منابع، ضمن یاددهی زبان انگلیسی، به یخش و اشاعه‌ی فرهنگ جوامع مرکز نیز می‌پردازد. این رویکرد به گونه‌ی گسترده، بر غلبه‌ی زبان انگلیسی و نیز تضعیف زبان پارسی دری کمک می‌کند. درعین حال، هر متقاضی می‌تواند بدون هیچ گونه دردسر، تعهد فرهنگی و حتا در برخی موردها بدون اخذ مجوز فعالیت از سازمان‌های مربوط، آموزشگاه فراگیری زبان انگلیسی را تأسیس کند و از آن نه به عنوان یک مرکز آموزش زبان انگلیسی، بلکه به گونه‌ی اغلب به عنوان یک مرکز تجارتی استفاده نماید. این درحالی است که اکثر از مدرسان آموزشگاه‌های زبان انگلیسی، ضمن این که از تحصیلات آکادمیک برخوردار نمی‌باشند؛ دانش آنان در باره‌ی شأن زبان پارسی دری و فرهنگ بومی کشور صفر است و نیز آنان هیچ گونه اطلاعی از امپریالیسم زبانی و فرهنگی جوامع مرکز نداشته و خوش-بینانه به عرضه‌ی ارزش‌های فرهنگی و زبانی آن جوامع می‌پردازند که این مسأله «هوشیاری زبان جامعه» را سخت آسیب می‌رساند. اما طرح و تدوین مواد درسی هوشیارانه، واقع‌بینانه و با توجه به رویکرد انتقادی و نیز ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و زبانی افغانستان به طور یقین که جلو اشاعه و نفوذ ارزش‌های زبانی و فرهنگی جوامع مرکز را خواهد گرفت.

۳) تقویت آگاهی‌ها و تمایل‌های زبانی که «هوشیاری زبان»^۱ از آن تعبیر شده است. هوشیاری زبان یکی از مقوله‌های اساسی رویکرد نقادانه زبان است و در هر گونه برنامه‌ریزی زبانی توجه به این مقوله مسأله‌ی بسیار مهم می‌باشد. مراد از هوشیاری زبان، مجموعه نگرش‌های افراد جامعه‌ی زبانی است. افرادی که هوشیاری زبان ندارند، دیگر زبان دل‌مشغولی و دغدغه آن‌ها نبوده و پذیرای

وضع موجود به صورتی که هست، می‌باشد. هوشیاری زبان جامعه ما نسبت به زبان پارسی دری، از ورود هرگونه برنامه‌ریزی زبانی بر پایه حدس و گمان جلوگیری می‌نماید. داوری اردکانی هوشیاری زبان را مجموعه‌یی از آگاهی‌ها، احساس‌ها و تمایل‌های عملی افراد یک جامعه زبانی در مورد زبان‌شان می‌شمارد که در سه سطح «آگاهی از زبان»، «احساس نسبت به زبان» و «آمادگی برای عمل در مورد زبان» سنجیده می‌شود. هوشیاری زبان جامعه پارسی دری، باعث آگاهی از پیکره‌ی زبان پارسی دری، احساس نسبت به آن، آگاهی از شأن آن و باخبری از آموزش زبان مذکور می‌شود. وی در خصوص احساس نسبت به زبان پارسی دری یادآور این نکته می‌شود که پارسی زبان احساس کند، اگر زبان خود را خوب بداند، شغل بهتری پیدا می‌کند، احساس کند که پارسی دری یک ابزار ارتباطی خوب است و کارایی آن را برای یک جامعه مدرن کم‌تر از زبان انگلیسی نداند؛ از تصور این که فرزندانش پارسی بلد نباشد نگران شود، قطع رابطه با ادبیات پارسی دری برایش ممکن نباشد، برای کسی که پارسی می‌داند ارزش قائل باشد، پارسی دری را بخش اساسی میراث فرهنگی خود بداند و آن را به عنوان عاملی برای پیوند با گذشته دوست داشته باشد، یادگرفتن انگلیسی و دیگر زبان‌ها را مهم‌تر از زبان پارسی دری نداند، برای زبان مزبور در کشور و سراسر جهان جایگاه بالا و والا در نظر داشته باشد، پارسی دری را زیبا و شیرین بداند (با تصرف، آقاگل - زاده و داروی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۴۹). هرگاه جامعه‌ی پارسی زبان چنین احساسی را در باره‌ی زبان خود پیدا کند، دیگر هیچ گونه نگرانی دامن گیر این زبان و فرهنگ نخواهد بود. افزون براین، در هوشیاری زبان، تنها آگاهی از زبان پارسی دری یا احساس نسبت به زبان مذکور کفایت نمی‌کند، بلکه زبان‌شناسان کاربردی، مدرسان زبان انگلیسی، خانواده‌ها و در مجموع اهل زبان باید از ساختار، ظرفیت، اهمیت، ماهیت و پیامدهای فرهنگی زبان انگلیسی آگاهی کافی داشته باشند و یادگیری زبان انگلیسی را صرف یک پدیده‌ی ارتباطی خنثا احساس و درک نکنند.

۴) جلوگیری از آموزش ناقص زبان‌های کلان جهان به ویژه انگلیسی. آموزش ناقص و بی‌برنامه‌ی زبان انگلیسی نیز عاملی برای تضعیف زبان پارسی دری می‌شود. چون آموزشی که بر مبنای یک رویکرد نقادانه و کارشناسانه صورت نگیرد، پیامدهای ویرانگری را به زبان و فرهنگ پارسی دری در پی دارد. بدین معنا که، از یک سو آموزش ناقص و منفعل زبان جهانی انگلیسی، بل‌هوسی و خودبرتر بینی را در میان نسل جوان به وجود می‌آورد. به قول اجلالی «کسی که پدیده یا زبانی را درست نشناسد، از آن برای فخر فروشی استفاده می‌کند، آن گاه در عالم از خیال و به صورت اشتباه و غیر قاعده‌مند، واژه‌گان آن زبان را وارد زبان خود (پارسی) می‌نماید» (اجلالی، ۱۳۹۳: ۲۳). و از طرف دیگر، این گونه آموزش باعث ایجاد ترجمه‌های نادرست و اشتباه می‌شود که مفاهیم فکری، علمی و فلسفی را از زبان مبدأ به زبان مقصد به گونه‌ی غیر صحیح انتقال می‌دهد.

۵) برای جلوگیری از ورود بی رویه و نفوذ گسترده ی زبان انگلیسی به زبان پارسی دری، می باید که علم تولید نماییم، نه صرف مصرف کننده ی آن باشیم. زبانی که گویشوران آن تولید کننده گان علم باشند، به طور طبیعی و علمی زبان نیرومند و با قدرت باقی خواهد ماند، بی آنکه نیازمند دستور و تجویزی باشد» (سیف الدین و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸). این در حالی است که نهادهای پژوهشی و تحصیلی افغانستان هنوز سرگرم انتقال دانش دیگران هستند. تا اکنون در این حوزه ها که بسیار معتبر نیز هستند تولید دانش جدید را شاهد نبوده ایم. بنابراین، الزامی می نماید که رویکرد پژوهشی در کشور تغییر کند و پژوهنده گان در عین انتقال دانش دیگران اقدام به تولید علم نمایند.

۶- فراموش نکنیم که فراگیری هرزبانی بدون تردید آموزش فرهنگ آن زبان را به دنبال دارد. برای مثال، با فراگیری زبان انگلیسی، فراگیرنده گان زبان، با قالب های فرهنگی زبان مذکور آشنا می شوند. چنان که، این مدعا در دروه ی جمهوریت به صورت روشن تجربه شد. کسانی که زبان انگلیسی را فراگرفتند، کنش های فرهنگی شان متفاوت از کسانی بود که با این زبان نمی توانستند سخن بگویند. بنابراین، برنامه ریزان و کارگزاران عرصه ی آموزش می باید که متوجه این موضوع بسیار اساسی باشند. در صورتی که غفلت شود، نتیجه این است که زبان و فرهنگ انگلیسی برجسته و آرمانی می شود و زبان و فرهنگ بومی (پارسی دری) کم اعتبار و بی ارزش.

۷- عدم ستیزه جوی با زبان جهانی شده ی انگلیسی. نه تنها عدم ستیزه با زبان انگلیسی بلکه با تمام زبان های ملی و بین المللی دیگر. برخلاف ستیزه جوی باید رویکرد هم زیستی طراحی شود. زیرا، راه حل و بقای زبان پارسی دری در هم زیستی با زبان جهانی شده ی انگلیسی و دیگر زبان ها می باشد.

۸- پرهیز از رویکرد لیبرال و انتخاب رویکرد انتقادی (به ویژه رویکرد امپریالیسم زبانی فیلیپسون). چون، فراگیری زبان انگلیسی و هر زبان دیگری برپایه ی نظریه ی انتقادی، به گونه ی معمول غیر منفعل است. در حالی که یادگیری زبان انگلیسی بر پایه ی نظریه ی لیبرال منفعل و خنثا می باشد. پس انتخاب نظریه ی انتقادی تا حد ممکن آفات زبان آموزی را کاهش می دهد. اما نظریه ی لیبرال آفات زبان آموزی را گسترش می بخشد.

نتیجه‌گیری

برایند این پژوهش نشان می‌دهد که زبان یکی از پدیده‌های نفوذپذیر جوامع حاشیه یا کشورهای غیر انگلیسی‌زبان است. چون زبان به مثابه یگانه ابزار برقراری ارتباط میان انسان‌ها و وسیله‌ی انتقال اطلاعات به دیگری، به طور گسترده انعطاف پذیر است. بنابراین، زبان قدرت‌های بزرگ و هسته‌یی، مانند: زبان انگلیسی، به راحتی می‌تواند زبان ملت‌های غیر مرکزی (مانند افغانستان) را به شکل بی‌رویه به حاشیه ببرد و جایگاه آن را در بخش‌های مختلف زنده‌گی تقلیل دهد. هرچند انگلیسی به حیث زبان میانجی و دانش جدید، امروز جایگاه خاصی را در میان زبان‌های بین‌المللی به خود اختصاص داده است. کشورها و ملت‌های مختلف نیاز دارند تا نحوه‌ی فراگیری این زبان را در برنامه‌های آموزشی خود طراحی کنند. افغانستان نیز به عنوان یک عضو از دهکده‌ی جهانی بی‌نیاز از برنامه‌ریزی یادگیری زبان انگلیسی در نظام آموزشی و تحصیلی خود نیست. اما یادگیری بدون نقص این زبان، زمانی میسر است که کارگزاران و مسئولان عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و تحصیلی برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده و مبتنی بر رویکرد انتقادی داشته باشند. اگر سیاست آموزشی کشور این گونه برنامه‌ریزی نشود و در فرایند آموزشی و تحصیلی کشور از نظریه‌ی انتقادی زبان به عنوان معیار اساسی استفاده صورت نگیرد و رویکرد لیبرال بخاطر حفظ ارزش‌های فرهنگی و زبانی اصل قرار گیرد؛ زبان پارسی‌دری به چالش‌های زیادی در ساحه‌های زبان آموزی، حفظ ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مواجه می‌شود. برای این که، زبان انگلیسی به عنوان زبان میانجی و فناوری نوین به شکل کامل و بی‌عیب آموخته شود، برای این که ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه حفظ شود و برای این که زبان پارسی‌دری به عنوان نماد از هویت و ارزش‌های تاریخی و تمدنی و یگانه وسیله‌ی شناخت پارسی‌زبان تقویت گردد؛ حوزه‌های آموزشی و تحصیلی کشور نیازمند بازنگری برنامه‌های آموزشی زبان انگلیسی در نهادهای دولتی و خصوصی است. بنابراین، تدوین یک راهبرد فراگیر و جامع برای فراگیری زبان انگلیسی، طراحی مواد آموزشی با کیفیت بالا و با در نظر داشت ارزش‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی و بومی، تقویت آگاهی‌ها و تمایل‌های زبانی که «هوشیاری زبان» از آن تعبیر می‌شود، جلوگیری از آموزش ناقص زبان‌های کلان جهان به ویژه زبان انگلیسی و معیار قراردادن نظریه‌ی انتقادی در فرایندهای آموزشی و تحصیلی اساسی‌ترین کارشویه‌های است که عملی کردن آن الزامی به نظر می‌رسند.

منابع

- اجلالی، پرویز. (۱۳۹۳). «جهانی شدن و زبان فارسی: نکاتی در باره‌ی برنامه ریزی زبان ملی». مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی سوم.
- آقاگل زاده، فردوس و داوری، حسین. (۱۳۹۳). «جهانی شدن و گسترش زبان انگلیسی: ضرورت‌ها و الزامات بهره‌گیری از رویکرد انتقادی در مواجهه با زبان انگلیسی در ایران». مجله‌ی راهبرد فرهنگ، شماره‌ی ۲۵.
- البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). مبادی زبان‌شناسی متن. چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی امیر کبیر.
- حسینی، منیرالسادات. (۱۳۹۵). «امپریالیسم زبانی یا زبان امپریالیسم: ضرورت‌های مواجهه با هژمونی زبان انگلیسی در کشورهای اسلامی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره‌ی سوم.
- رحیمی، مهرک و نبی‌لو، زهرا. (۱۳۸۷). «جهانی شدن و ضرورت اصلاح دوره‌های آموزش زبان انگلیسی در ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها». مجله‌ی فناوری آموزش، سال سوم، جلد سوم، شماره‌ی اول.
- زینی‌وند، تورج و نادری، روژین. (۱۳۹۸). «امپریالیسم زبان از دیدگاه نقادانه‌ی عزالدین المناصره». ادبیات و پژوهش‌های میان رشته‌یی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دو فصلنامه‌ی علمی، سال اول، شماره‌ی اول.
- سیف‌الدین، امیرعلی و دیگران. (۱۳۹۴). «بررسی چگونگی افزایش ظرفیت زبان فارسی برای تبدیل شدن زبان علمی جهانی». فصلنامه‌ی مجلس راهبرد، سال ۲۲، شماره‌ی ۸۱.
- محمدنژادعالی زمینی، یوسف. (۱۳۹۴). «جهانی شدن، زبان و ادبیات فارسی و هویت ملی». فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی چالش‌های جهانی شدن، سال اول، شماره‌ی سوم.
- محمدی، علی. (۱۳۹۲). «قابلیت‌های زبان فارسی و موانع جهانی شدن آن». نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره‌ی ۵.
- معینان، نریمه. (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی اثر جهانی شدن بر کاهش تنوع زبان‌ها». مطالعات جامعه‌شناسی، سال دهم، شماره‌ی سی و هفتم.

نعیمی برچلوئی، فرحناز و فوزی، یحیی. (۱۳۹۵). «گسترش زبان فارسی و چالش‌های فراوی آن». سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، خردادماه.

Karimi, Hakkak, A. (2001). "Persian tradition", 2^{ne} edition, London: Routledge.

